

در خدمت و خیانت روشنفکران

مسلط بر دیگر امور است ، به این معنی يك روشنفکر معمولاً نقطه مقابل کسی است که کاردستی می‌کند (۱) « و باز از قول «اتیامبل» نویسنده معاصر فرانسه ، روشنفکر را چنین تعریف می‌کند «معنی وسیعتر روشنفکر آن است که صرف نظر از عقاید ذهنی و روانشناسی خاصی که او دارد برای کار کردن ، بیشتر سلولها و باخته‌های مغز و اعصاب خود را بکار می‌گیرد تا باخته های عضلانی را (۲)» و به نقل از «کنگره اتحادیه بین‌المللی کارگران روشنفکر» که در ۱۹۵۴ در پاریس منعقد شد «روشنفکر کسی است که فعالیت روزانه‌اش مستلزم نوعی کوشش فکری باشد، آمیخته با ابتکار و ابراز شخصیت و بصورتی که این نوع فعالیت فکری بر فعالیت بدنی روزانه او بچربد ، و [لویی ماسینیو] هم بر این عقیده است که در هر عصر و در هر گروه اقلیتی موجود است . افراد این اقلیت به واسطه جبر تاریخی یا بر اثر نشاط اجتماعی ، وفعال بودن نیروی اقتناع‌آنان به یکدیگر بستگی داشته واز هم پراکنده‌اند . در کتاب جامعه (؟) داستان مردی را می‌خوانیم که چون شهر در خطر افتاد توانایی نشان می‌دهد که همه چیز را از خطر برهاند و چون تند باد خطر فرو

نیاز به تحلیلی جامعه‌شناسانه از ماهیت و موفقیت روشنفکر در این مرزو بوم با تمام کوشش‌هایی که جسته و گریخته در این چند دهه اخیر بعمل آمده ، به چشم می‌خورد . البته پس‌روشنی پیرامون این موضوع همانند مفهوم و ماهیتش پدیده‌ای غریب است ، که از جامعه‌شناسی تحلیلی نشأت می‌گیرد . هر چند مرحوم آل‌احمد [در خدمت و خیانت روشنفکران] سعی در یافتن زمینه‌ای برای روشنفکر در تاریخ ایران داشته است ، اما می‌بینیم که در عمل با موفقیت فاصله‌ای نسبتاً دور دارد . باری ، ورود این شاخه از تجسس به ایران با نام آنتونی گرامشی همراه است که عمر خود را در این راه صرف کرده است و به پایمردی منوچهر هزارخانی در ایران معرفی شده و تنها کار مستقلی که در این زمینه در ایران داریم همان کتاب سابق الذکر آل‌احمد است ، که خود جای بحث دارد .

و اما قبل از هر چیز شاید لازم باشد تعریفی دقیق از روشنفکر بدست داشته باشیم و اینکه چه کسانی در این محدوده قرار می‌گیرند . آل‌احمد به نقل از [فرهنگ آکادمی فرانسه] می‌نویسد «روشنفکر به کسانی گفته میشود که به کار گرفتن فکر و هوش در زندگی‌اشان

می‌نشیند بار دیگر به گوشه گمنامی می‌خزد (۳). و بالاخره آقای اساعیل خوبی معتقد بر این است که آنچه «آنچه هست» را در بست می‌پذیرد هر که باشد روشنفکر نیست «آنچه هست» بافتی از (سنت‌ها) را در خود دارد. روشنفکر اما نوآور است. روشنفکران یعنی نوآوران یعنی به‌ویژه فیلسوفانی دانشمندان و هنرمندان پیشاهنگان تکامل فرهنگی اند (۴). باری اگر خواسته باشیم به دنبال تعریف جامع و مانع از روشنفکر برآیم خود را در گیر هزارتوی تعاریف و تعبیر کرده‌ایم که از اصل موضوع بدور خواهیم ماند. و اما در تحلیل نهایی روشنفکران نخبه‌گان خردپیشه جامعه هستند که رهبری فکری جامعه را به عهده دارند و بقول بارامانت بردوش. و اما بسته به اینکه از چه نوع ایدئولوژی پیروی کنند و دارای چه جهان بینی ای باشند به چند گروه تقسیم میشوند قبل از اینکه به گروه‌های روشنفکری در ایران بپردازیم لازم به یادآوری است که هر روشنفکری یک تاثیر پذیری خارجی و یک تاثیر پذیری داخلی دارد. و از سویی یک تاثیر گذاری، که مجموعه این عناصر پایگاه فکری او را مشخص می‌کند.

با صرف نظر از جزئیات جریانهای روشنفکری ایران رامیتوان به چهار دسته تقسیم کرد. که به ترتیب شکل تاریخی عبارتند از:

۱ - روشنفکران مذهبی: تاثیر پذیری خارجی این گروه بسیار کم و بر محور صفر دور میزند و تاثیر پذیری داخلی آنها کلا از بنیادهای مذهبی است. و تاثیر گذارشان حوضه وسیعی از لایه های اجتماعی را تشکیل میدهد. ایدئولوژی این گروه از روشنفکران بعثت اینک بار اعتقادی توده مردم را با خود دارد درجه تاثیر گذاری شان لاجرم قویتر از دیگر گروه و تا حدی رفک و بوی تحکم بخود میگیرد. شاید این گروه از روشنفکران تنها گروهی باشند که جای پای در تاریخ روشنفکری ایران داشته‌اند. و سخن آنتونی گرامشی تاییدی بر این نکته است آنجا که میگوید [بین اسلام و تئوریک و معتقدات توده‌های مردم فقدان یک الیگارش منظم مذهبی بچشم می‌خورد (۵)] فقط باید اضافه شود که این شکاف را روشنفکران مذهبی پر می‌کنند. حال اگر خواسته باشیم به تاثیر مثبت یا منفی بودن این گروه از روشنفکران بر توده بپردازیم لازم است که ابتدا ایدئولوژی آنها را مورد بررسی قرار دهیم (یعنی ایدئولوژی اسلام) را یا حداقل جهان بینی اسلام در ایران امروزی را که خود دامنه‌ای دراز دارد. که صد البته جایش در این مقاله نیست. ولی بایک مرور کلی میتوان گفت جهان بینی این گروه از روشنفکران از دو عنصر متناقض [دینامیک و استاتیک] تشکیل شده. که اولی بر پایه قابل تعبیر و تفسیر بودن ویا تاویلی نگریستن در کل این ایدئولوژی است و دومی بعثت جزمیت در جزئیات است. در صورت اول با کمی باز اندیشی ویا آزاد اندیشی، روشنفکران این گروه میتوانند در پیشبرد جامعه نقش ارزنده‌ای بازی کنند، و اگر تکیه روی عنصر دوم، یعنی جزمیت، داشته باشند بصورت ترمزهای اجتماعی درخواهند آمد و ماخوشبختانه شواهدی در تاریخ داریم که میتوان بعنوان تجربه از آنها بهره‌برداری کرد.

۲ - روشنفکران محافظه کار که وابسته به نظام فتودالی هستند، و چون هنوز این نظام در ایران ریشه کن نشده لاجرم پاسداران ایدئولوژی این طبقه هم بچشم می‌خورند. از ویژگی‌های این ایدئولوژی چنانکه [مانهایم] میگوید اینستکه «بنابه گوهری که در آن است هیچگونه آمادگی و تمایلی به تئوری سازی ندارد. این کیفیت هماهنگ با این واقعیت است که افراد آدمی در باره موقعیت‌های فعلی‌ای که در آنها بسر می‌برند، تا وقتی بخوبی با آنها سازگاری دارند، به تئوری نمی‌پردازند. اینان، در چنین شرایطی از هستی

مایلند به محیط به چشم جزئی از نظام طبیعی بنگرند، نظامی طبیعی که، در نتیجه، مسایلی را هم پیش نمی‌آورد. روحیه‌ی محافظه کارانه بخودی خود دارای هیچ اوتویایی نیست. و از لحاظ ساختمانش هماهنگی کاملی با واقعیتی دارد که فعلا بر آن تسلط یافته است و فاقد تمام آن تفکرات و روشن نگری‌هایی نسبت به فرایند تاریخی است که از یک محرک مترقی سر بر می‌آورند.» (۶)

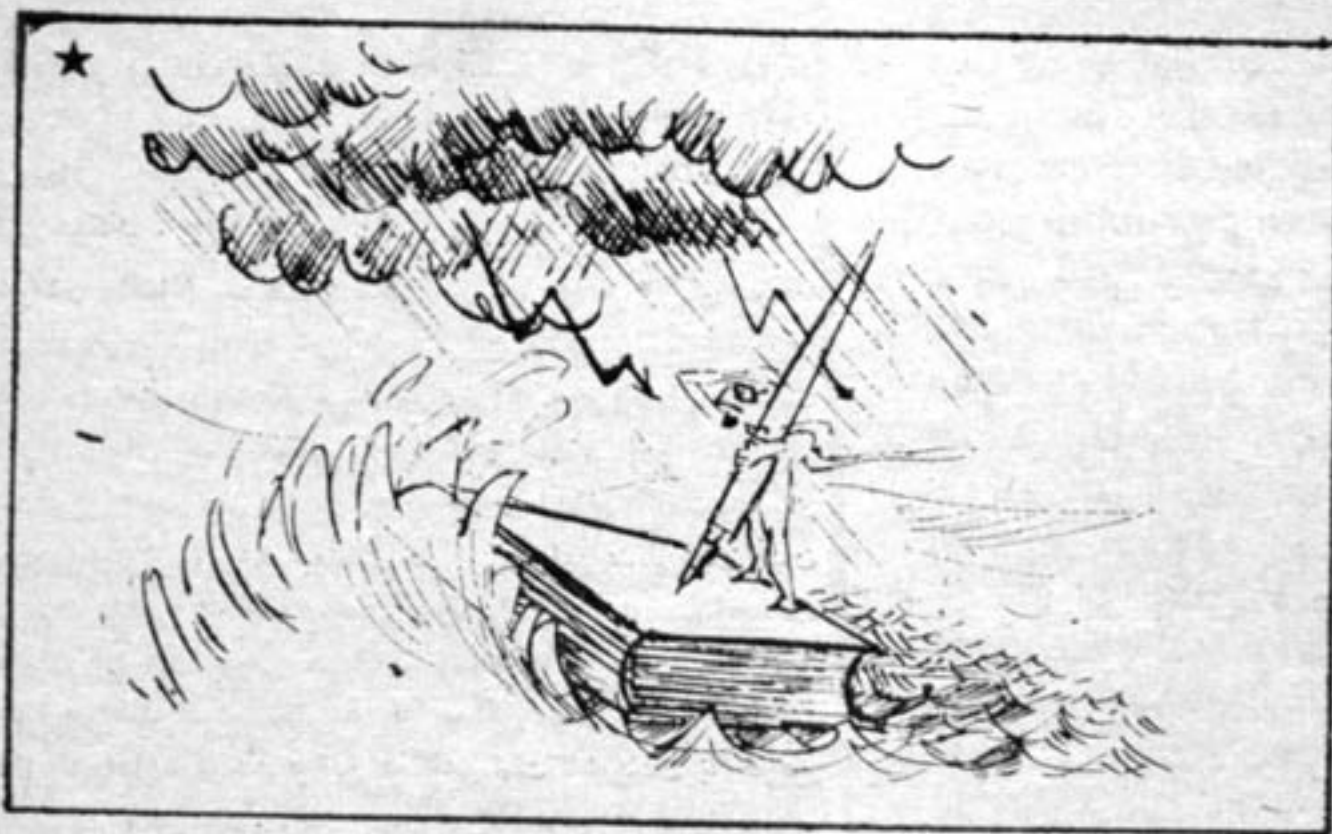
شاخص روشنفکران محافظه کار در ایران علامه‌های دانشگاهی هستند که از حدود قرون وسطی و تقی‌زاده شروع میشود و دست پروردگان آنها که هنوز هم بچشم می‌خورند و کانون این گروه چند مجله‌ای صرفاً تحقیقی و ادبی است که بصورت تیول خود در آورده‌اند. و اما تاثیر پذیری این گروه از کشور های غربی و بیشتر به ادبیات و آنها به فرم و قالب محدود میشود. و تاثیر پذیری داخلی آنها از ادبیات و فرهنگ سنتی است. و تاثیر گذاری این گروه محدود به دانشجویان و آنها بسیار کم میباشد. از خصیصه های این روشنفکران موشکافی و کندکاری و کار مداوم است، و بعثت اینکه کمتر از غرب تاثیر پذیرفته‌اند و بیشتر از فرهنگ سنتی، لاجرم به همان نسبت کمتر طرفدار دگرگونی و بیشتر طرفدار و بایند سنت هستند. و بیشتر آثاری هم که از آنها بر جای مانده نال بر این مدعاست. البته اگر بتوان برای کلمه روشنفکر صفت تفصیلی ساخت شاید بهتر باشد که گفته شود این قشر کمتر روشنفکر هستند، اما بهر حال در روشنفکرشان نمی‌توان شك روا داشت زیرا جامعه آنها رابه این عنوان پذیرفته‌است. تنها ممکن است این سؤال مطرح باشد که چرا این قشر نماینده طبقه فتودال محسوب میشوند. جواب این است که اولاً غالب طلابداران این قشر خود از نظام فتودالی برخاسته‌اند و ثانیاً از نظر مقاومت در مقابل نوآوری هم اتفاق نظر بین این دو پدیده مشهود است و دیگر اینکه معدودی از این گروه که بایشان به سیاست باز شده عملاً نشان دادند که از چه نظامی طرفداری می‌کنند.

۳ - سومین گروه از روشنفکران با اصطلاح پیروان نوعی دموکراسی غربی هستند. که از سیستم های فکری غرب تاثیر پذیرفته‌اند و از درون هم با فرهنگ ملی و خصوصاً مکاتیب فکری شرق نزدیکی کامل دارند، و چون هر دو ریشه فکری آنها نوعی آزاد اندیشی را در شکم دارد [یعنی هم تهازل تاریخی شرق وهم اومانیم غرب] از این رو از رنگ تعلق و جزمیت نسبت به دیگر گروه های روشنفکری آزادترند، و لاجرم تاثیر گذارشان بر جوانان که جوانی یک چهار چوب فکری مشخص است و بطور کلی آن گروه از مردمی که بیشتر خواستار فکری سیستماتیک هستند بسیار کم است. و علت دیگر محدود بودن موفقیت این گروه از روشنفکران، موقعیت حساس تاریخی این مرزوبوم است که نوعی ایدئولوژی علمی و یا جزمی‌تر را می‌طلبد. مطلبی که در مورد این گروه مطرح است، نوسانی است که بین خدمت تا خیانت به این مرزوبوم می‌تواند انجام دهند، چه از سویی گستردگی اندیشه و تحمل سال های تعلیم و فراتر از یک جهان بینی وطنی نگریستن آنها. و از سوی دیگر عدم تحمل موقعیت و واقعیت وطنی. این سیستم ایدئولوژی، منتهی به یکی از این سه راه میشود.

الف - نوعی از خود بیگانگی، بدین معنی که خیانت را می‌پذیرد، و وسیله‌ای ضد مردمی در دست دستگاه حاکمه میشود.

ب - منح عرفانی، یعنی علاوه بر اینکه وضع موجود را نمی‌پذیرد از ادای وظیفه روشنفکری خود نیز تن می‌زند، اگر چه اینها هم باسکوتشان تاییدی بر اعمال دستگاه حاکمه هستند.

ج - روشنفکران راستین، که در عین حالیکه بین دوسنک آسیای دولت [که سعی در خاموش کردنش دارد] و مردم [که بقیه در صفحه ۵۴



در خدمت و خیانت روشنفکران (بقیه)

«بازگشت به خویشتن» و یا حدیث مبتدل «آرکیب تمدن غرب و فرهنگ شرق» نیست، بلکه اشاره به تفاوتی است که بین ول و انتقال یک ایدئولوژی و ترجمه کتاب مقدس میتوان قائل شد. عناصری که چهار چوب فکری روشن فکر امروزی را تشکیل میدهد اگر در کوره تجارب سه ربع قرن اخیر ایران آب دیده نشود در مقابل واقعیت های کنونی تاب نخواهد آورد.

محمد مهیار



واقعیاتشان را با حقیقت او در تضاد می بیند [واقع است به نبرد دیر پای خود ادامه می دهد .

۴ - آخرین گروه روشن فکران چپ هستند، که «گرچه دیر آمدند لیک شیر آمدند» تأثیر پذیری خارجی این گروه بیشتر از کشورهای بلعرام و مسک سوسیالیزم است، و تأثیر پذیری داخلی آن کمتر از تمام گروه های روشنفکری دیگر است. و آنهم به تاریخ اجتماعی محدود میشود. و تأثیر گذاریشان با وجود مخالفت دستگاه حاکمه و روشن فکران گروه اول، روبه ازدیاد است، و بیشتر بر دانشجویان و تاحدی آموزگاران و قشر اداری می باشد. در کار این گروه از روشن فکران میتوان بیش از دیگر گروه لغزش یافت و این موضوعی است که در طول این نیم قرن تجربه شده است، البته مهم ترین دلیلش همانا نویایی این ایدئولوژی در کشور ماست، و دیگر ناآزمودگی نمایندگان و پیشگامان این طرز تفکر نسبت به هر دو سوی قضیه از طرفی بازوایای آن ایدئولوژی و از سوی دیگر با نهادهای اجتماعی کشورمان و همین امر منجر به این شد که به این نجله از تفکر بصورت ایک کالای و ارادتنی نگاه کردند .

مطلب دیگر اینکه در افکار این گروه بانوعی اجزمت روبرو هستیم، که این خود نیز از دو منشاء سرچشمه گرفته یکی علمی بودن عناصر این ایدئولوژی [که اختلاف آرای بسیاری از مکاتب جامعه علمی از همین جا سرچشمه میگیرد] و دوم تربیت فرهنگی روشن فکران و طنی که از جنمیت مذهبی برخوردار بوده. در نهایت باید اضافه کنیم که اگر خطایی وارد است بر روشن فکران و نوع عرضه این ایدئولوژی است، و گرنه بقول معروف [اسلام به ذات خود ندارد عیبی] . و اما وجه اشتراکی که بین روشن فکران مذهبی و چپ بدیده می آید و البته قابل تحسین است، وقف کلیه امکانات فردی و تاحدی فراموش کردن فردیت در خدمت ایدئولوژی خویش است اگرچه این دو طرز تفکر یکسان به جامعه نمی نگرند، بدین معنی که اولی از فرد آغاز می کند و دومی از اجتماع و جامعه .

اگر خواسته باشیم در یک نگرش نهایی به ارزش بایی از این چهار ایدئولوژی بپردازیم ناچاریم موقعیت زمانی و مکانی خود را بدیده بگیریم، و اینکه درجه مرحله از تاریخ و در کجای جغرافیا قرار داریم. یعنی بدون در نظر گرفتن این دو عنصر هر جهان نگری که اختیار کنیم سترون خواهد ماند و بیوسته کوله بار ایدئولوژی در راهی انتهای او توپیا برگرده ماسنگینی خواهد کرد. در اینجا سخن از

حواشی :

- ۱ - در خدمت و خیانت روشن فکران جلد اول ص ۵۱
- ۲ - همان کتاب ص ۵۱
- ۳ - همان کتاب ص ۲۰۰
- ۴ - آزادی حق و عدالت، گفتگوی خوبی با احسان تراقی ص ۲۹
- ۵ - نامه ها و شرح آنتونی گرامشی ترجمه و نشر دانشجویان خارج کشور .
- ۶ - ایدئولوژی و او توپیا، از کارل مانهایم، ترجمه فریبرز مجیدی ص ۲۳۵